## جلسه 86-438

**دو‌شنبه - 26/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایاتی بود که به آن‌ها استناد شده بود بر این‌که نمازگزار نباید جلوتر از قبر معصوم علیه السلام بایستد و نماز بخواند.

اولین روایت روایتی بود که شیخ طوسی در تهذیب نقل کرد از محمد بن احمد بن داوود که از اجلاء اصحاب است و نجاشی در حق او گفته است شیخ هذه الطائفة و عالمها و شیخ القمیین فی وقته و فقیههم. ایشان نقل می‌‌کند از پدرش احمد بن داوود قمی که راجع به او هم نجاشی گفته است کان ثقة ثقة و همین‌طور شیخ در حق او گفته است کان ثقة کثیر الحدیث. احمد بن داوود قمی گفته حدثنا محمد بن عبدالله الحمیری قال کتبت الی الفقیه علیه السلام که در ضمن نامه به امام عصر سلام الله علیه سؤال کردند از جواز تقدم بر قبر معصوم و نماز جلوتر از قبر معصوم که در جواب امام علیه السلام نوشتند اما الصلاة فانها خلفه یجعله الأمام و لایجوز ان یصلی بین یدیه، ‌نباید جلوتر از قبر امام علیه السلام نماز بخواند لان الامام لایتقدم و یصلی عن یمینه و شماله، ولی در کنار قبر امام علیه السلام و مساوی قبر او نماز خواندن اشکال ندارد.

دو اشکال راجع به سند این روایت مطرح شد:

اشکال اول این بود که گفته شد که شیخ طوسی در مشیخه تهذیب سندش را به کتاب محمد بن احمد بن داوود قمی ذکر نکرده. در جواب گفته‌اند که درست است و لکن در فهرست سندش را ذکر کرده و سندش صحیح است. مرحوم آقای بروجردی فرمودند این کافی نیست. در مشیخه شیخ طوسی فرموده است ما این طرق را ذکر می‌‌کنیم تا روایات از ارسال خارج بشود اما در فهرست این را نفرمودند.

ما راجع به این فرمایش مرحوم آقای بروجردی دو احتمال می‌‌دهیم:

احتمال اول این است که ایشان بخواهند بفرمایند که سند فهرست ممکن است از باب تیمن و تبرک باشد و این اشکالی است که ما بارها مطرح کردیم. خلاصه این اشکال این است که انسان وقتی تتبع می‌‌کند در کتاب فهرست قرائنی پیدا می‌‌کند که این تعبیر مکرر شیخ طوسی در فهرست راجع به افراد مختلف که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته فلان عن فلان، نمی‌تواند طریق باشد به تفاصیل کتب و روایات این افراد. چون در موارد متعدده‌ای قرینه هست که تمام این کتاب‌ها را شیخ طوسی به دستش نرسیده و اطلاعی بر آن‌ها نداشته در عین حال می‌‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. اگر معنای اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته این باشد که ما از این طریق به تمام کتب این شخص بلکه به نسخه معتبره از این کتب و تمام روایات این شخص سند داریم، دیگه این تعبیر که همه کتاب‌های او به دست ما نرسیده معنا پیدا نمی‌کند.

مثلا ایشان در ترجمه محمد بن ابی عمیر می‌‌گوید له مصنفات کثیرة‌ و ذکر ابن بطة ان له اربع و تسعین کتابا، ‌ابن بطه گفته که نود و چهار کتاب داشته ابن ابن عمیر، این ظاهرش این است که من اطلاع ندارم در عین حال می‌‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة عن ابن بابویه عن ابیه عن سعد عن ابراهیم بن هاشم عنه. یا در مورد علی بن حسن بن فضال می‌‌گوید قیل له ثلاثون کتابا، ‌گفته شده که ایشان سی کتاب دارد یعنی من نمی‌دانم در عین حال بعدش می‌‌گوید اخبرنا بکتبه و روایاته احمد بن عبدون عن الزبیری عنه. یا در ترجمه علی بن حسن طاطری می‌‌گوید قیل ان کتبه اکثر من ثلاثین کتابا بعد بلافاصله می‌‌گوید اخبرنا بها کلها احمد بن عبدون عن الزبیری عن علی بن الحسن بن الفضال عنه.

اصلا خلاف عادت است که این همه کتاب در فهرست نام ببرد، اجمالا و تفصیلا، سند‌های متعدد به این‌ها ذکر بکند و مقصود این باشد که تمام این سند‌ها سند به نسخه‌های این کتاب‌ها بوده و سند به تفاصیل روایات این‌ها بوده، ‌این خیلی غیر متعارف است.

و لذا اشکال آقای بروجردی با این بیان تمام می‌‌شود که سند فهرست ظهور ندارد در این‌که سند به نسخه کتابی بوده که شیخ طوسی از او نقل می‌‌کند. ابن داوود قمی به شاگردانش گفته اجزت لکم ان ترووا عنی جمیع کتبی و روایاتی، ‌شاگردان ایشان هم به شیخ طوسی این اجازه را دادند اما کتاب ابن داوود قمی کجاست، نسخه معتبره‌اش کجاست خود شیخ طوسی باید برود تحقیق کند و پیدا کند. پس این سند سند به نسخه‌ای نیست که شیخ طوسی از او نقل می‌‌کند.

این بیان اول در اشکال مرحوم آقای بروجردی. بیان دوم این است که بگوییم ایشان فرمودند اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته نسبت به روایات اگر بخواهد سنجیده شود، در صورتی قابل تطبیق بر این روایت تهذیب است که شیخ طوسی از ابن داوود قمی نقل می‌‌کند که مراد این باشد که روایاتی که به دست شیخ طوسی رسیده یا شیخ طوسی در کتابش نقل کرده، و لکن معلوم نیست مراد از روایات این باشد. شاید مراد کتاب‌هایی باشد که ایشان از مشایخش روایت کرده که استظهار بعضی مثل آقای سیستانی است. پس روایاته بدرد سند این روایت نمی‌خورد. می‌‌ماند اخبرنا بکتبه. اخبرنا بکتبه در صورتی قابل استناد است که بدانیم شیخ طوسی از کتاب ابن داوود قمی نقل می‌‌کند اما اگر شیخ طوسی از کتاب دیگران نقل کرده باشد که آن‌ها از ابن داوود قمی نقل کردند، دیگه اخبرنا بکتبه شامل آن نمی‌شود.

آقای سیستانی تلاش کردند ثابت کنند که شیخ طوسی از کتاب ابن داوود قمی نقل می‌‌کند. البته ایشان فرمودند صرف این‌که شیخ طوسی در تهذیب بدأ سند کند به یک شخصی معنایش این نیست که از کتاب او مستقیم نقل می‌‌کند و لکن این‌جا قرینه داریم که از کتاب ابن داوود قمی مستقیم نقل کرده که قرینه‌اش یکی این بود که در فهرست می‌‌گوید له کتاب مزار کبیر حسن. توصیف کتاب او به حسن نشان می‌‌دهد کتاب او را دیده.

دو اشکال به فرمایش آقای سیستانی در این‌جا وارد است:

اشکال اول این است که صرف این‌که کتاب ابن داوود قمی دست شیخ طوسی بوده، کافی نیست برای تصحیح این نسخه‌ای که شیخ طوسی از آن کتاب نقل می‌‌کند مگر این‌که ثابت کنیم که این طریق شیخ طوسی در فهرست از باب تیمن و تبرک نبوده بلکه مشایخش از ابن داوود قمی این نسخه کتاب را گرفته بودند و تحویل شیخ طوسی داده بودند در حالی که خود آقای سیستانی را قبول ندارند، ‌نظرشان این است که ممکن است از باب تیمن و تبرک باشد.

اشکال دوم به ایشان این است که چرا می‌‌فرمایند صرف بدأ سند در تهذیب دلیل بر این نیست که شیخ طوسی از کتاب این شخص مستقیم نقل می‌‌کند؟ خود شیخ طوسی در مشیخه تعبیر می‌‌کند می‌‌گوید و اقتصرنا من ایراد الخبر علی الابتداء بذکر المصنف الذی اخذنا الخبر من کتابه، ما بدأ سند می‌‌کنیم به آن مؤلفی که کتاب او را مستند قرار دادیم و از کتاب او حدیث را نقل کردیم.

شاهدی که ایشان آوردند که گاهی شیخ طوسی بدأ سند می‌‌کند به یک راوی در حالی که کتاب آن راوی پیشش نبوده شاهدشان این است که راجع به احمد بن محمد بن عیسی ایشان فقط به کتاب نوادرش سند دارد در حالی که از غیر کتاب نوادر هم نقل می‌‌کند و بدأ سند می‌‌کند به احمد بن محمد بن عیسی. این نشان می‌‌دهد که اعتماد کرده به نقل کافی یا نقل سعد بن عبدالله یا دیگران و اعتقاد پیدا کرده که این‌ها از کتاب احمد بن محمد بن عیسی این حدیث را گرفتند و ایشان هم به اعتماد آن‌ها بدأ سند کرده به احمد بن محمد بن عیسی.

در حالی که این شاهد درست نیست. شیخ طوسی در مشیخه چند سند ذکر می‌‌کند راجع به احمد بن محمد بن عیسی. در صفحه 72 مشیخه و در صفحه 74 سه سند ذکر می‌‌کند یک سند به کتاب نوادر است اما دو سند دیگرش به جمله‌ای از روایاتی است به مجموعه و بخشی از روایاتی است که از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌‌کند. می‌‌گوید و من جملة‌ ما رویته عن احمد بن محمد بن عیسی فقد رویته عن فلان عن فلان.

به نظر ما حل این اشکال مرحوم آقای بروجردی این است که بگوییم بله ما قبول داریم که شیخ طوسی سند که ذکر می‌‌کند در تهذیب ظهور ندارد در سند به این کتاب که شیخ طوسی از او نقل می‌‌کند اما وقتی که شیخ طوسی اسناد جزمی می‌‌دهد این کتاب را به ابن داوود قمی و محتمل است که این کتاب مشهوری بوده یا مقدمات حسیه واضحه‌ای بوده که شیخ طوسی قطع پیدا کرده که این نسخه ابن داوود قمی نسخه معتبره است ما اعتماد می‌‌کنیم به نقل شیخ طوسی، خبر ثقه است، اصالة الحس جاری می‌‌کنیم در نقل او که ان‌شاءالله از حدس و اجتهاد نبوده که این کتاب را و این نسخه کتاب را نسبت داده به ابن داوود قمی و همین مقدار برای ما کافی است.

اما اشکال دوم به سند این روایت اشکالی بود که محقق همدانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی مطرح کردند که فرمودند فقیه لقب امام کاظم علیه السلام بوده و حمیری که نمی‌تواند بلاواسطه از امام کاظم علیه السلام نقل بکند پس سند مشتمل بر سقط است، ‌سقط دارد این سند.

این اشکال واقعا عجیب است. وقتی که نجاشی در رجالش صفحه 354 صریحا می‌‌گوید که حمیری کاتب صاحب الامر علیه السلام و سأله مسائل فی ابواب الشریعة و همین‌طور شیخ طوسی در کتاب الغیبة و مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج مکاتبات زیادی را از حمیری نقل می‌‌کنند به امام زمان. اتفاقا در جلد 2 احتجاج صفحه 490 همین روایت را مطرح می‌‌کند به عنوان روایت حمیری از امام زمان علیه السلام قبلش هم در صفحه 485 مطرح کرده و فی کتاب آخر لمحمد بن عبدالله الحمیری الی صاحب الزمان من جواب مسائله التی سأله عنها فی سنة سبع و ثلاث‌مأة.

این‌که بگوییم به امام عصر فقیه نمی‌گفتند این اتفاقا خلاف آنی که در کتاب الغیبة آمده. در کتاب الغیبة ‌مطرح کرده که کتابی حمیری مشتمل بر توقیعات جمع کرد فرستاد به حسین بن روح. سؤال کرد هل هی جوابات الفقیه او جوابات الشلمغانی. آیا این جواب‌ها که در این توقیعات است جوابات فقیه است یعنی جواب امام عصر سلام الله علیه است یا جواب‌های شلمغانی است چون شلمغانی گفته است من این‌ها را جواب داده‌ام.

پس این‌که در این روایت حمیری می‌‌گوید کتبت الی الفقیه ظاهرش این است که به امام عصر سلام الله علیه نوشته. در ادامه هم می‌‌گوید فأجاب.

و اینی که گفتند تعبیر به این‌که و قرأت التوقیع و نسخت منه این نمی‌سازد با این‌که حمیری خودش صاحب توقیع باشد این درست نیست. اولا:‌ چه اشکالی دارد. توقیع از ناحیه مقدسه فرستاده می‌‌شد توسط این نواب خاص به وکلائی که در بلاد مختلف بودند که شیخ طوسی در کتاب الغیبة‌ می‌‌گوید کانت ترد علیهم التوقیعات افرادی بودند که توقیعات امام علیه السلام ابتداء به دست این‌ها می‌‌رسید و از طریق این‌ها به افراد رسانده می‌‌شد. ممکن است آن وکیل حضرت در قم که این توقیع به دستش رسیده به حمیری نشان داده و گفته استنساخ کن از این توقیع، اصل توقیع پیش من بماند.

ثانیا: این قابل حمل است که بگوییم و قرأت التوقیع و نسخت منه کلام ابن داوود قمی بوده، کلام احمد بن داوود قمی بوده نه کلام حمیری. این‌ها قرینه نمی‌شود که از ظهور واضح کتبت الی الفقیه که حمیری می‌‌گوید و معنایش این است که به امام عصر علیه السلام نامه نوشتم رفع ید بکنیم.

و لذا این دو اشکال سندی درست نیست.

آقای سیستانی دو اشکال دیگر مطرح کردند:

اشکال اول ایشان این است که فرمودند بله کتبت الی الفقیه یعنی کتبت الی الامام الحجة علیه السلام و لکن جواب‌هایی که توسط نواب اربعه به افراد داده می‌‌شد همه‌اش از امام زمان علیه السلام نبود، یک سریش را خود نواب اربعه مثل حسین بن روح جواب می‌‌دادند، اگر مسائل فقهی با مشورت فقهائی که در اطراف‌شان بودند جواب می‌‌دادند و مسائل سخت را می‌‌فرستادند خدمت امام عصر سلام الله علیه و جواب از امام عصر می‌‌گرفتند.

ایشان استشهاد می‌‌کند برای این مطلب به یک جریانی که شیخ طوسی در کتاب الغیبة نقل می‌‌کند. در کتاب الغیبة شیخ طوسی نقل می‌‌کند در صفحه 306 که یکی از علماء به نام ابی غالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری با همسرش اختلاف داشت، ابوجعفر محمد بن احمد زجوزجی به او گفت:‌ نامه‌ای بنویس به ناحیه مقدسه و التماس دعا داشته باش. ایشان هم می‌‌گوید نامه‌ای نوشتم مشکلات خودم را گفتم و با ابوجعفر رفتیم نزد محمد بن علی که واسطه میان ما و حسین بن روح بود. نامه را به ایشان دادیم گفتیم بفرست برای حسین بن روح. محمد بن علی نامه را از ما گرفت ولی جواب طول کشید نیامد. ایشان می‌‌گوید رفتم سراغ محمد بن علی گفتم من ناراحتم قد ساءنی تاخر الجواب عنی، ایشان گفت لایسوءک هذا فانه احب لی و لک و اومأ الیّ، بعد به من اشاره کرد گفت ان الجواب ان قرب کان من جهة الحسین بن روح رضی الله عنه و ان تاخر کان من جهة الصاحب علیه السلام. اگر جواب زود بیاید معنایش این است که حسین بن روح خودش جواب داده اگر دیر بیاید امام عصر سلام الله علیه جواب دادند. آقای سیستانی فرمودند این قرینه بر این می‌‌شود که همه جواب‌ها در توقیعات از امام عصر سلام الله علیه نبوده بعضی هایش از نواب اربعه مثل حسین بن روح بوده. این‌جا هم شاید این جواب در این روایت در بحث نماز جلوتر از قبر معصوم علیه السلام اجتهاد فقهائی بوده که اطراف حسین بن روح بودند و آن‌ها جواب دادند که برای ما حجیت ندارد، یا اجتهاد خود حسین بن روح برای ما حجیت ندارد.

ایشان با استشهاد می‌‌کنند می‌‌فرمایند در کتاب الغیبة تعابیری حمیری در نامه به حسین بن روح مطرح می‌‌کند که معلوم می‌‌شود انتظار دارد جواب را فقهائی بدهند که اطراف او هستند. مثلا در صفحه 230 کتاب الغیبة حمیری خطاب به حسین بن روح می‌‌گوید و قبلک اعزک الله فقهاء انا محتاج الی اشیاء تسأل لی عنها از این فقهائی که اطراف شما هستند نیاز دارم سؤال بکنی از این مسائل شرعیه و به من بیان کنی. یا در صفحه 231 دارد فرأیک ادام الله عزک بالتفضل علی بمسألة من تثق به من الفقهاء. یا در صفحه 232 دارد و احتجت ادام الله عزک ان تسأل لی بعض الفقهاء. و لذا اشکال این است که جواب در این روایت معلوم نیست از امام عصر سلام الله علیه باشد. شاید از حسین بن روح باشد که برای ما حجیت ندارد.

اشکال دوم آقای سیستانی هم این است که بر فرض این روایت از امام عصر سلام الله علیه باشد، و لکن اصحاب از این روایت اعراض کردند، ‌فتوی ندادند به مضمون این روایت، اصلا مطرح نشده مضمون این روایت در کلمات قدماء. و این‌که مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند اعراض شاید از دلالت این روایت باشد که اصحاب حمل بر کراهت کرده باشند، اعراض از دلالت که موجب وهن حدیث نیست اعراض از سند موجب وهن است. آقای سیستانی فرمودند این درست نیست. مشهور قدماء اصلا کراهت را هم مطرح نمی‌کردند. همان‌طور که از مقنعه شیخ مفید صفحه 151 استفاده می‌‌شود.

به نظر ما هیچ‌کدام از این دو اشکال آقای سیستانی هم وارد نیست. اما این‌که ایشان فرمود شاید جواب از حسین بن روح بوده، انصافا این درست نیست. وقتی که حمیری می‌‌گوید کتبت الی الفقیه یعنی کتبت الی الامام العصر علیه السلام بعد می‌‌گوید فأجاب و قرأت التوقیع و نسخت منه این ظاهرش این است که شهادت می‌‌دهد که جواب از امام عصر سلام الله علیه بوده. و توقیعات در زمان قدیم مشهور بوده که از طرف امام حجت علیه السلام است. اتفاقا در همان توقعیات حمیری که در کتاب الغیبة مطرح کرده می‌‌گوید سؤال کنید هل هی جوابات الفقیه أو جوابات الشلمغانی؟ هل هی جوابات الفقیه یعنی چه؟ یعنی جوابات امام عصر سلام الله علیه. که در جواب آمد قد وقفنا علی هذه الرقعة و ما تضمنته و جمیعه جوابنا.

و اما این‌که گاهی حسین بن روح از نزد خودش جواب می‌‌داده، معلوم نیست آن‌ها نامش توقیع بوده، التماس دعا داشتند، نواب اربعه هم شاید مأذون بودند جواب از پیش خودشان بدهند و دعا بکنند به نیابت از امام عصر سلام الله علیه. کما این‌که در همان قضیه ابی غالب زراری مطرح شده.

این‌که ایشان فرموده در توقیعات حمیری تعابیری بود که با امام عصر سلام الله نمی‌ساخت، و قبلک اعزک الله فقهاء و امثال آن تعبیر شده بود، این مهم نیست. ما که قبول داریم سؤال حمیری متوجه حسین بن روح بود، و لکن این تعبیر کنایه از این بود که از امام جواب بگیر. احتجت ان تسأل لی بعض الفقهاء کنایه از امام عصر سلام الله بود.

علاوه بر این‌که ربطی به این روایت تهذیب ندارد در روایت تهذیب که این مطلب نیامده. حمیری مستقیم می‌‌گوید کتبت الی الفقیه فأجاب. حالا در آن توقیعات حمیری که در کتاب الغیبة مطرح شده تعابیری است که موهم این است که از فقهاء اطراف حسین بن روح سؤال شده بر فرض درست باشد ربطی به این روایت ندارد که در بحث ما مطرح است.

علاوه بر این‌که بر فرض این جواب‌ها را حسین بن روح بدهد احتمال نمی‌دهیم که بدون اذن امام جواب داده باشد. اتفاقا صدوق در کمال الدین روایتی نقل می‌‌کند از محمد بن ابراهیم بن اسحاق که از مشایخ صدوق است و صدوق از او زیاد نقل حدیث کرده و بارها گفته رضی الله عنه که این اماره این است که ثقه بوده نزد شیخ صدوق. محمد بن ابراهیم بن اسحاق می‌‌گوید من از شیخ حسین بن روح مطلبی شنیدم فعدت الیه من الغد فردا رفتم پیش او در دلم می‌‌گفتم شاید این مطالب را از پیش خودش گفته باشد، فابتدأنی ابتداء‌ به کلام کرد گفت یا محمد بن ابراهیم لئن أخرّ من السماء فتخطفنی الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق احب لی من ان اقول فی دین الله برأیی او من عند نفسی بل ذلک عن الاصل و مسموع من الحجة صلوت الله و سلامه علیه. اصلا ظاهر حال حسین بن روح و یا بقیه نواب اربعه به عنوان نائب خاص امام این بود که این احکام شرعیه را از پیش خودشان نمی‌گفتند به عنوان توقیعات.

و لذا این اشکال آقای سیستانی وارد نیست. اما اشکال اعراض ان‌شاءالله در جلسه آینده مطرح می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.